

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره پنجاه و هفتم، تابستان ۱۳۹۹: ۲۷-۴۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۵

نوع مقاله: پژوهشی

بررسی و تحلیل تطبیقی دجال در شعر فارسی و روایات اسلامی

* الهام نظری

** اسماعیل تاجبخش

چکیده

مسئله دجال در بیشتر ادیان بیان شده و فتنه او به پیامبران یادآوری شده است. نخستین بار در رساله یوحنا به او اشاره شده است. مقصود یوحنا از دجال، کسانی هستند که درباره تجسم مسیح، آراء گوناگون دارند، و نیز هر روحی که تجسم عیسی را انکار کند، دجال است. اما پیش‌زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم دجال را می‌توان در مباحث مکاشفاتی و فرجام‌شناسانه دوره‌های اولیه تاریخ یهود، به ویژه در کتاب دانیال یافت. این موضوع در متون اسلامی نیز به صورت‌های گوناگون آمده و در مورد اصل آن احتمالاتی داده شده است. برخی معتقدند که شخص است، برخی معتقدند، نوع و وصف است. با ورود مضامین قرآنی و اسلامی به ادب فارسی، مضامین مربوط به دجال نیز مورد استفاده شاعران قرار گرفته و در شعرشان انعکاس یافته است. قصد شاعران از بیان این مضامین صرفاً تلمیح نبوده، بلکه از آنها برای بیان دیدگاه‌های خود در قالب تشبیه و استعاره، نماد استفاده کرده‌اند. هر چند دجال شخصیتی منفور است و در شعر فارسی بازتاب گسترده‌ای نداشته است؛ با وجود این، همین بازتاب کم، ویژه و قابل توجه است. در شعر فارسی «شخص بودن دجال» غالب است و شاعران به احتمالات دیگری که در متون اسلامی درباره او داده شده است توجهی ندارند. این مقاله، چگونگی بازتاب دجال در دوحیطه متون اسلامی و شعر فارسی را در بخش‌های جداگانه بررسی کرده و در ضمن نتیجه‌گیری، مقایسه‌ای میان این دو حیطه در این موضوع به عمل آورده است.

واژه‌های کلیدی: دجال، عیسی مسیح، مهدی صاحب‌الزمان، روایات اسلامی، شعر فارسی.

* نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران

enazary.65@gmail.com

e.taj37@yahoo.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ایران



مقدمه

تأثیر قرآن و حدیث و روایات اسلامی در ادب فارسی را نمی‌توان انکار کرد. عموم شاعران و نویسندگان پارسی، خود مسلمان بوده‌اند و در بسیاری موارد اصرار ویژه‌ای در آوردن آیات و روایات اسلامی در شعر خود داشته‌اند؛ چنان‌که کمتر آیه و روایتی است که موضوع مضمون‌سازی و اشاره شاعران قرار نگرفته باشد. در این میان روایات مربوط به دجال نیز توجه شاعران را تا حدی به خود جلب کرده است.

دجال در لغت از به معنای بسیار دروغگو (فیومی، ۱۴۰۵: «دجال»); آب زر، قیر (معلوف، ۱۳۸۱: «دجال»); گوهر شمشیر، گروه بزرگ (عبدالکریم، ۱۳۸۸: «دجال»); جوشش بزرگ (ابن‌منظور، ۱۴۰۰: «دجال»); فریبنده و تلبیس‌کننده (دهخدا، ۱۳۷۷: «دجال») آمده است و در اصطلاح مردی کذاب است که در آخرالزمان ظهور می‌کند و مردم را می‌فریبد (همان، ۱۴۰۰: «دجال»); (عبدالکریم، ۱۳۸۸: «دجال»).

هدف این مقاله بررسی و مقایسه دجال در متون اسلامی و شعر فارسی است. به منظور رسیدن به این هدف، ابتدا نظریات ادیان مختلف درباره دجال آورده شده است؛ سپس به بررسی دجال در متون اسلامی و شعر فارسی پرداخته؛ سیر باز نمود دجال و مضامین مربوط به او از زمان ورودش به شعر فارسی تا شعر معاصر توضیح داده شده است و در ضمن نتیجه‌گیری، مقایسه‌ای میان این دو حیطة در این موضوع به عمل آمده است.

بیان مسئله

در بررسی مضامین مربوط به دجال در شعر فارسی و روایات اسلامی دو مسئله قابل توجه است: ۱. آیا مضامین مربوط به دجال در شعر فارسی و روایات اسلامی کاملاً یکسان هستند و هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند؟ ۲. دجال در شعر فارسی و روایات اسلامی شخص است یا نوع و وصف؟

پیشینه تحقیق

در بررسی تطبیقی دجال در شعر فارسی و روایات اسلامی، پژوهشی انجام نشده است؛ اما دو مقاله وجود دارد که سیمای دجال را در شعر فارسی بررسی کرده است:

۱. دجال در شعر خاقانی، دکتر احمد احمدی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه تهران) بهار ۱۳۸۴، ۵۶ (۱۷۳): ۱۵۳-۱۷۲. این مقاله تنها به بررسی دجال در شعر خاقانی پرداخته است.

۲. بازتاب تصویر دجال در شعر فارسی از احمد گلی و رقیه رجبی، دوفصلنامه تخصصی علامه، بهار و تابستان ۸۹، سال دهم، شماره ۲۶، صص ۱۴۸-۱۲۷. این مقاله ابتدا مطالب پراکنده‌ای را در مورد دجال از کتب مذهبی گوناگون آورده و سپس به بیان نکاتی کلی در مورد بازتاب دجال در شعر فارسی پرداخته است. نتیجه‌گیری این مقاله، غیرعلمی، تأثیری و بی‌ارتباط به موضوع مقاله است. مقاله، هم در مقدمه، و هم در نتیجه‌گیری فقط به بیان مطالب مربوط به دجال در متون مذهبی اشاره می‌کند.

ضرورت تحقیق

دجال شخصیتی منفور است و در شعر فارسی بازتاب گسترده‌ای نداشته است؛ اما با همین بازتاب کم، ویژه و قابل توجه است. دجال و مضامین مربوط به او زمینه‌ای برای شاعر ایجاد کرده است که به بیان اندیشه‌های خود پردازد. در این زمینه تنها دو مقاله (که قبلاً ذکر شد) نوشته شده است که به صورت کامل و منسجم به بررسی موضوع پرداخته‌اند. اما مقاله حاضر از ابتدا با بیان روش خود، به صورت منسجم با استفاده از منابع معتبر به بررسی موضوع پرداخته است. این پژوهش هم در حوزه مطالعات دینی، هم در حوزه مطالعات ادبی و هم در حوزه مطالعات اسطوره‌شناختی به کار محققان و پژوهشگران خواهد آمد.

بحث

دجال در ادیان مختلف

مسئله دجال در بیشتر ادیان طرح شده و در مورد او سخن گفته شده است. «نخستین بار در رساله یوحنا به دجال اشارت رفته و مقصود یوحنا از [دجال] کسانی است که درباره تجسم مسیح، آراء گوناگون دارند. چنان‌که در نامه اول یوحنا ۳:۴ می‌گوید: «هر روحی که عیسی مجسم شده را انکار کند از خدا نیست و این است روح

دجال که شنیده‌اید که او می‌آید و الان هم در جهان است». نیز در اول یوحنا ۲: ۱۸ می‌گوید: «شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند.» نیز در اول یوحنا ۳: ۲۲ می‌گوید: «دروغ‌گو کیست جز آن که مسیح بودن را انکار کند، آن دجال است که پدر و پسر را انکار می‌نماید» (هاکس، ۱۳۷۰: دجال).

بسیاری جانور کتاب مکاشفه یوحنا را منطبق بر ضد مسیح دانسته‌اند. «وحش» را یوحنا چنین توصیف کرده است: «در این وقت جاندار عجیب دیگری دیدم از زمین آمد. دو شاخش مثل شاخ‌های بره بود و صدای وحشتناکش مثل صدای اژدها، پیش چشمان همه دست به معجزات باور کردنی می‌زد؛ مثلاً از آسمان آتش به زمین می‌آورد، بزرگ و کوچک و فقیر و غنی را، برده و آزاد را وادار می‌ساخت روی دست یا پیشانی خویش علامت مخصوصی را خالکوبی کنند. هیچ کس نمی‌توانست شغلی به دست آورد یا چیزی بخرد، مگر اینکه علامت مخصوص این جاندار، یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد. این خود معمایی است و هر که با هوش باشد، می‌تواند عدد جاندار را محاسبه کند. این عدد، اسم یک انسان است و مقدار عددی حروف اسم او به ۶۶۶ می‌رسد» (مکاشفه یوحنا، باب ۱۳، آیات ۱۸-۱۱).

یکی از نمادهای مورد استفاده شیطان پرست‌ها FFF است. عده‌ای بر این باورند که FFF همان ۶۶۶ است، زیرا F ششمین حرف از حروف زبان انگلیسی است که با این توضیحات آنتی کریست باز هم جریانی باطل است بر ضد حق پرستی (Barkun, 1994: 103).

تقریباً اغلب مفسران اناجیل با استفاده از مکاشفه یوحنا، به دجال اشاره می‌کنند:

۱. برخی به «وحش» (یوحنا، باب ۷: آیه ۱۱). ۲. برخی به «اژدهای آتشگون» (همان: ۱۲).
۳. برخی به وحشی که ده شاخ و هفت سر دارد (همان: ۱۳ به بعد). ۴. بسیاری از محققان، دجال را بر وحشی که «دو شاخ مثل شاخ‌های بره» داشت و مانند اژدها سخن می‌گفت (همان، ۱۱: ۱۳) یا بر وحش قرمزی که هفت سر و ده شاخ داشت» (همان: ۱۷) یا در نهایت به شیطانی که «از زندان خود خلاصی خواهد یافته و امت‌ها را گمراه خواهد کرد» (همان، ۲۰: ۷) منطبق می‌دانند (The Catholic Encyclopedia, 2002: Antichrist).

در یک جمع بندی کلی سه رویکرد اصلی به ضد مسیح وجود دارد:

الف) اشخاصی که در قرون گذشته می‌زیستند و هلاک شدند، مانند: آنتیخیوس، اپیفانی و نرو، امپراتور روم (Encyclopaedia of Religion and Ethics: Antichrist).

ب) یک روح شریر یا یک نظام اجتماعی کلی، که به قدرت روم، حاکم جبار اورشلیم، ازدها در مکاشفه یوحنا، پیامبران دروغین و یا برخی از سیاستمداران و رهبران دینی جهان اشاره دارد (همان).

ج) کسی که در آینده خواهد آمد و جلوه اصلی او مخلوق هولناکی در آخرالزمان است و دجالان پیش از او، در حقیقت مقدمه آمدنش هستند. در زمان پایانی برخی از ایمان‌داران از دین برگشته به ارواح اغواکننده گمراه و تعالیم شیاطین تمسک می‌جویند (Pink, 1988: 2-21).

«اما یهودیان هم به ظهور کسی که با خدا خصومت ورزد و دارای قدرت فوق‌العاده باشد معتقد بوده‌اند. در کتاب دانیال، باب یازدهم از صفات این چنین شخص که ظاهر خواهد گردید گفت‌وگو شده و در باب هفتم همین کتاب هم در صورت رمز و اشاره از دشمن خدا سخن به میان آمده است، او کسی است که پادشاه را از میان می‌برد و با او خصومت و دشمنی می‌ورزد و دوران تسلط او سه سال و نیم است» (خزائی، ۱۳۵۰: ۴۷۸).

پیش زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم دجال را می‌توان در مباحث مکاشفاتی و فرجام‌شناسانه دوره‌های اولیه تاریخ یهود، به ویژه در کتاب دانیال یافت که در آن از پادشاه شروری سخن به میان می‌آید که دشمن خداوند است و در رأس سپاهی بزرگ می‌تازد، سه پادشاه را از میان بر می‌دارد، سه سال و نیم حکمرانی می‌کند و معبد خداوند را به بدترین آلودگی‌ها می‌آلود و ویران می‌کند. این پیشگویی، که در میان یهودیان و سپس مسیحیان از اعتبار خاصی برخوردار بود، موجب آن شد که در هر دوره، پادشاه یا امپراتوری که نمونه چنین ظالمی بود، موضوع این پیشگویی به شمار آید و همه ویژگی‌های دیگر این شخصیت به او نسبت داده شود. به همین سبب، در طول تاریخ، کسانی چون آنتیوخوس چهارم، پومیپ و کالیگولا، و سرانجام نرو شخص مورد نظر این پیشگویی شمرده شدند (Encyclopadia Britannica: Antichrist).

«از جمله چیزهایی که زرتشت در کتاب زند و اوستا گفته، این است که در آخرالزمان مردی پیدا شود که نامش «استدیریکا» است و معنای آن «مرد دانشمند» است

و او جهان را به دین و عدل بیازاید. در زمان او پتیاره‌ای پیدا شود که آفت در مملکت او بیفکند و بیست سال حکومت کند، پس از آن «استدیریکا» بر اهل عالم مسلط گردد و عدل را زنده کند و ستم را بمیراند و سنت‌های تغییر یافته را به حالت نخستین خود برگرداند و ملوک او را منقاد گردند و امور زیر امر او قرار گیرد و او دین را یاری دهد و امن و آرامش به وجود آید و فتنه‌ها و محنت‌ها از بین برود» (رضی، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

«مسلمین نیز مانند سایر ملل، حکومت عادلانه کامل را انتظار می‌کشند که این حکومت پس از یک دوران بی‌نهایت ظلمانی خواهد آمد. دوران ظلمت، زمان «دجال» و دوره‌ی سعادت و روشنی، دوران «مهدی موعود» علیه‌السلام است. به نظر می‌رسد که این تعبیر، بیان دیگری از مبارزه خیر و شر و پیروزی نهایی یزدان بر اهریمن است» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۱۹۱).

دجال در روایات اسلامی

اصل دجال

در روایات اسلامی در مورد اصل دجال احتمالاتی داده شده است:

۱. مردی کذاب که در آخرالزمان ظهور می‌کند (صدوق، ۱۴۰۵: ۵۲۶).

امام صادق در روایتی از پیامبر در مورد اوصاف دجال گفته است: «دجال ادعای خدایی می‌کند و در روز اول خروجش، هفتاد هزار یهودی و اولاد زنا و دایم‌الخمرها و غناخوان‌ها و اصحاب یهود و اعراب و زن‌ها از او پیروی می‌کنند» (شریف قرشی، ۱۳۸۴: ۲۹۸).

انس بن مالک از پیغمبر(ص) نقل می‌کند که فرمود: «به همه پیامبران در باره دجال اندرز و هشدار داده شده است (همان).

۲. گروهی دروغ‌گو و فریب‌کار که در صدد فریب مردم باشند.

قیامت بر پا نشود تا اینکه سی نفر دجال که خود را پیغمبر می‌پندارند ظاهر شوند (ابی‌داوود، ۱۴۱۰: ۳۲۲/۲).

پیش از خروج دجال، بیش از هفتاد هزار دجال خروج خواهد کرد (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۲۰۰/۱۴).

«دجال» از ریشه «دجل» به معنای دروغ‌گوی حيله‌گراست. در روایات، از این «دجال»‌ها و دروغ‌گویان، فراوان نام برده شده است. در برخی، دوازده و در برخی سی،

شصت و هفتاد دجال آمده است. از میان این «دجال»ها، فردی که در دروغ‌گویی و حيله‌گری و مردم‌فریبی سرآمد همه دجالان و فتنه او از همه بزرگ‌تر است، نشانه ظهور مهدی(ع) و یا برپایی قیامت است. بر این اساس، باید گفت که ما دو نوع دجال داریم: یکی همان دجال حقیقی و واقعی است که پس از همه «دجال»ها می‌آید و دیگری گروهی شیاد و دروغ‌گویند که دست به فریب‌کاری و تحمیق و گمراهی مردم می‌زنند» (مکارم شیرازی، ۱۳۵۷: ۱۹۲). یعنی اولی اصلی و حقیقی است؛ دومی مجازی و استعاری.

۳. مراد از دجال، همان سفیانی است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۵: ۲۹۴)؛ ۴. دجال کنایه از کفر جهانی و سیطره فرهنگ مادی بر همه جهان است. (همان: ۲۹۵) و (مکارم شیرازی، ۱۳۵۷: ۱۹۸)؛ ۵. مفهومی ذهنی است؛ مانند: سیمرغ و دیو و... که مصداق خارجی ندارد و مصداق واقعی آن در وجود معدودی از بشر صدق می‌کند (عمادزاده، ۱۳۶۲: ۳۴۲).

اوصاف دجال

صفات دجال در روایات، زشت و ناپسند است که حکایت از آلودگی و شرارت او می‌کند و در روایات پیامبر اسلام که از افراد مختلف و به صورت‌های گوناگون نقل شده، چنین آمده است که در اکثر موارد با هم تفاوت دارند:

چشم چپ او کور است (هیثمی، ۱۴۰۸: ۳۳۷/۷)؛ چشم راست او کور است (بخاری، ۱۴۰۱: ۱۷۲/۸)؛ چشمش وسط پیشانی‌اش قرار دارد (ابن ماجه، بی‌تا: ۱۵۳۶/۲)؛ بین چشم‌هایش «ک ف ر» یا «کافر نوشته» شده است که هر مسلمانی آن را می‌خواند (مسلم، بی‌تا: ۱۹۵/۸)؛ موهایش نرم و صاف و تا پاهایش فروهسته است (بخاری، ۱۴۰۱: ۷۹/۸)؛ همراه او دو کوه از دود و آتش و کوهی از درخت و آب است و می‌گوید این بهشت و این جهنم است (مسلم، بی‌تا: ۵۲۸/۴).

نیز از امام علی (ع) روایت شده است: چشم راست ندارد و چشم دیگرش در پیشانی اوست و مانند ستاره صبح می‌درخشد؛ چیزی در چشم او وجود دارد که گویی آمیخته به خون است (صدوق، ۱۴۰۵: ۵۲۷).

خر دجال

در مورد چهارپایی که دجال بر آن سوار است نیز روایات زیادی وجود دارد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«إِنَّهُ يَخْرُجُ عَلَى الْحِمَارِ، عَرَضُ مَا بَيْنَ أُذُنَيْهِ مِيلٌ» (صدوق، ۱۴۰۵: ۵۲۹).

وی بر الاغی سوار است که بین دو گوشش یک میل فاصله است.

«و له حمارٌ يَرْكَبُهُ، عَرَضُ مَا بَيْنَ أُذُنَيْهِ إِرْبَعُونَ ذِرَاعاً» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۳۲۵/۱۴).

دجال بر مرکبی سوار است که فاصله بین گوش‌هایش چهل ذرع است.

از هر موی الاغ دجال، نغمه‌ای به گوش می‌رسد و آن نغمات باعث جذب شدن مردم

سست و ناپرهیزگار به او است (الهامی، ۱۳۷۷: ۳۲۳).

جساسه در خدمت دجال

بنابر متون اسلامی و لغت‌نامه‌های معتبر، جساسه، حیوانی عجیب و بسیار پرمو است؛

به حدی که از زیادی مو، سر از دمش شناخته نمی‌شود (حائری یزدی، بی تا: ۲۲۶/۱) که در

جزایر باشد و اخبار را به دست آورده و به دجال می‌رساند و در آخرالزمان با دجال ظاهر

می‌شود (دهخدا: «دجال») و در جزایر بحر قلزم زندگی می‌کند (دمیری، ۱۳۸۹: ۱۷۸/۱) و

(قزوینی، ۱۳۴۵: ۱۲۴).

مکان خروج دجال

درباره مکان خروج دجال، روایات متفاوتی نقل شده است؛ چرا که در روایتی،

سجستان، در روایتی اصفهان و در روایاتی خراسان و... آمده است.

امام علی (ص) می‌فرماید: «يَخْرُجُ مِنْ بَلَدَةٍ يُقَالُ لَهَا إِصْفَهَانٌ» (صدوق، ۱۴۰۵: ۵۲۶).

او از شهری که آن را اصفهان می‌گویند.

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «إِنَّهُ يَخْرُجُ مِنْ خَلَّةٍ بَيْنَ شَامَ وَ الْعِرَاقِ» (ابن ماجه، بی تا: ۱۳۵/۲).

«دجال از میان شام و عراق خروج می‌کند.

«الدَّجَالُ يَخْرُجُ بِالْمَشْرِقِ سَجِسْتَانَ» (حلی، ۱۴۲۴: ۲۴۹).

دجال از مشرق و از سجستان خروج می‌کند.

«يَخْرُجُ الدَّجَالُ مِنَ الْمَرُومِ يَهُودِيَّتِهَا» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۵۹۹/۱۶).

دجال از میان یهودیان مرو خروج می‌کند.

پایان کار دجال

در مورد اینکه دجال با چه کسی به مقابله برمی‌خیزد و چه کسی او را به قتل

می‌رساند روایات متعددی وجود دارد؛ از جمله:

ابن اثیر می‌گوید: «گفته شده که عیسی بن مریم دجال را در «جبل دخان» یعنی کوه دود به قتل می‌رساند» (مجلسی، ۱۳۵۰: ۹۷۰/۱۳).

«قاتل دجال خود امام زمان است. اگر در بعضی از روایات سنی و شیعه و مسیحی و... رسیده که حضرت عیسی او را می‌کشد، اشتباه در تطبیق است؛ به خصوص که مسیحیان منجی عالم را به جای مهدی موعود عیسی بن مریم می‌دانند» (همان: ۹۶۹/۱۳).

دجال در شعر فارسی

دجال از قرن پنجم وارد شعر فارسی شده است و در شعر کسانی مانند قطران تبریزی، ناصر خسرو، ابوالفرج رونی، امیرمعزی، مسعود سعد و عنصری ظاهر می‌شود. اما بسامد کاربرد مضامین مربوط به دجال، در بین شاعران قرن ششم، بیش از دیگر دوره‌ها است. در میان آن‌ها، خاقانی با ۲۵ مورد و سنایی با ۱۶ مورد، بیشترین استفاده را از این مضامین کرده‌اند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین دلیل پرداختن خاقانی به این مضامین، آن باشد که او با آیین مسیحیت آشناست و اصرار ویژه‌ای در آوردن مفاهیم و اصطلاحات این آیین در شعر خود دارد و از آنجا که دجال در تقابل با عیسی قرار می‌گیرد، موضوعی برای مضمون‌پردازی او شده است.

در شعر فارسی، بازتاب ویژه دجال در اشعار عرفانی است. اولین بار سنایی، پایه‌گذار شعر عرفانی، از داستان دجال برای بیان اندیشه‌های خویش سود جست و دجال با مفاهیم عرفانی و زاهدانه در شعر او گره خورده است. دجال و مرکبش در این اشعار، گاهی نماد جسم و گاهی نماد نفس هستند و زمانی که در تقابل با عیسی (ع) و مهدی (ع) قرار می‌گیرند، تقابل جسم و نفس بهیمی با روح مطرح است؛ به این معنا که شاعر، عیسی و مهدی را نماد روح و دجال یا مرکبش را نماد نفس و جسم قرار می‌دهد^(۱).

بعد از سنایی شاعران دیگر نیز به پیروی از او، از مضامین مربوط به دجال برای بیان تفکرات عرفانی خویش استفاده کرده‌اند.

عطار و عراقی، فلاسفه را دجالان یونانی می‌خوانند^(۲).

دجال در غزلیات شمس مولوی^(۳)، هجران از عالم معناست که مولوی از آن شکوه می‌کند و در مثنوی او، یک‌بار خود را نشان می‌دهد^(۴) و همان یک‌چشم ملعون ضد عیسی است، او در نقش وزیر مکار در صحنه شعر مولوی ظاهر می‌شود تا ترسایان را

بفریبد. مولانا می‌گوید این وزیر که در میان آنان نایب عیسی است، در باطن کسی است یک‌چشم، مانند دجال. به نظر می‌رسد مولوی با تشبیه وزیر مکار به دجال، گذشته از اینکه می‌خواهد زشتی وزیر را بیان کند، به دشمنی مسیح و دجال نیز گریز می‌زند. دجال در شعر شاعران دیگر عصر مولوی و بعد از آن نیز کم‌وبیش^(۵) انعکاس داشته است تا اینکه در شعر صائب، نمود چشم‌گیری پیدا می‌کند. صائب نیز همانند سنایی و شاعران عارف دیگر از مضامین مربوط به دجال برای بیان اندیشه‌های عرفانی خویش سود می‌جوید و از آنجاکه استاد مسلم اسلوب معادله است، تقابل عیسی و دجال برای او این زمینه را ایجاد می‌کند که اسلوب معادله‌های زیبا بیافریند.

ادیب‌الممالک فراهانی از مضامین مربوط به دجال، برای توصیف فضای عدلیه وقت استفاده می‌کند.^(۶) و از شاعران معاصر حمید سبزواری^(۷)، احمد عزیزی^(۸) و شفیع کدکنی^(۹) در شعر خود به دجال اشاره دارند. شفیع کدکنی اوضاع عصر پهلوی را طلوع صبح‌دمان خروج دجال می‌داند و به کشت و کشتارهای عصر پهلوی تعریض می‌زند. «واقعۀ دجال در روایات فولکوریک هم آمده و اگر به داستان ظهور دجال در ادبیات ترکی نظری بیفکنیم، متوجه خواهیم شد که تا چه اندازه مردم عامی بر این واقعۀ باور دارند» (گلی و رجبی، ۱۳۵: ۸۹).

اوصاف دجال

یک‌چشم بودن دجال

تقریباً بیشتر شاعرانی که درباره دجال سخن گفته‌اند، او را یک‌چشم می‌دانند و بر اساس یک‌چشم بودن، آرایه‌ها و تعبیرات متفاوت آفریده‌اند.

او به سر دجال یک چشم لعین ای خدا فریاد رس نعم المعین

(مولوی، ۱۳۷۹ الف: ۱۶)

چرا سوزن چنین دجال چشم است که اندر جیب عیسی یافت مأوا

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱ / ۴۱)

کور بودن دجال

باوجود این که بیشتر شاعرانی که درباره دجال سخن گفته‌اند، دجال را یک‌چشم می‌دانند، امیر خسرو دهلوی، عمادالدین نسیمی، صفای اصفهانی، شاه‌نعمت‌الله ولی، در

شعر خود کوربودن را به دجال نسبت داده‌اند؛ که بر بی بصیرتی و کوری درون دجال نیز دلالت دارد.

| | |
|--------------------------------------|-----------------------------------|
| خام‌تر گردد ز پند معنوی دانای خام | کورتر گردد ز باد عیسوی دجال کور |
| (امیر خسرو دهلوی، ۱۳۶۱: ۳۳۰) | |
| مگو با منکر رویش حدیث آن لب، ای عاشق | که در دجال نابینا نگیرد نفخه عیسی |
| (نسیمی، ۱۳۷۲: ۲۹۱) | |
| دجال نبرد راه بر مه‌دی | خورشید ندید کور مادرزاد |
| | (صفا، ۱۳۳۷: ۴) |
| ده چیز نبی حق به امت | فرمود علامت قیامت |
| اول دود از جهنم برآید | دنیا پس از آن بسی نپاید |
| آنگه دجال کور ناخوش | پیدا گردد چو آب و آتش |
| | (شاه نعمت الله ولی، ۱۳۵۵: ۸۱۳) |

خر دجال

به عقیده شاعران همراه دجال خری است که سرگین آن برای پیروان او به ازخرماست و آوازش به نغمه هزارآوا می‌ماند:

| | |
|------------------------------------|-----------------------------------|
| شنیده بودم دجال را خری باشد | که پیروان را سرگین او به ازخرماست |
| نهیق آن خر و آواز تیزش از بم و زیر | به گوش آنان چو نغمه هزارآواست |
| | (ادیب الممالک، ۱۳۵۵: ۹۲) |
| چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد | کین شتر صالح است یا خر دجال |
| | (سعدی، ۱۳۴۰: ۱۲۰) |

جساسه

شیخ محمود شبستری و ادیب‌الممالک فراهانی جساسه را همان خر دجال می‌دانند.

| | |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| نگر دجال اعور تا چگونه | فرستاده است در عالم نمونه |
| نمونه باز بین ای مرد حساس | خر او را که نامش هست جساس |
| | (شبستری، ۱۳۸۲: ۸۳) |
| وقت است که هر موری، سمیرغ نشان گرد | وز باد بهاری مست چون باده کشان گردد |

وقت است که بندق زین، دجال به جساسه کژدم به کشیک آید در خانه چلپاسه
(ادیب الممالک، ۱۳۵۵: ۵۱۶)

طبل دجال

نظامی گنجوی در اقبال نامه، طبلی را برای دجال قائل شده است:
همه شهر از آواز آن طبل تیز برآشفته گشتند چون رستخیز
دویدند بر طبل کامد نفیر چو بر طبل دجال برنا و پیر
(نظامی، ۱۳۷۸: ۲۱۹)

مکان خروج دجال

مکان خروج دجال در شعر فارسی اصفهان است و شاعران معتقدند که نشیمن
دجال، چاهی در اصفهان می‌باشد.
به چاه و بل بود سرنگون مخالف تو بدان مثابه که به چاه اصفهان دجال
(قائنی، ۱۳۳۶: ۵۰۹)
از صفاهان ز چه سخت نفوری کاین شهر بُنگه محتشمان است و کریمان زمن
نوز دجال از این شهر نکرده است خروج کش نفوری تو چه افریشته از اهریمن
(بهار، ۱۳۶۵: ۵۴۸)

تقابل دجال با حضرت مهدی و حضرت عیسی

برخی از شاعران، حضرت عیسی و برخی حضرت مهدی را کشنده دجال می‌دانند
و در تقابل با او می‌نشانند. زمانی که این تقابل مطرح می‌شود، در واقع تنها بیان یک واقعه
نیست؛ بلکه زمینه‌ای است تا شاعر رویارویی چیزهایی دیگر مانند رویارویی عقل و عشق،
زمستان و بهار، بخل و سخاوت، خوبان و بدان و ... را به تصویر بکشد. علاوه بر این شاعر دو
چیز را نیز در نظر دارد: گاه قصدش از تقابل، ضدیت دو چیز و گاه برتری چیزی بر چیزی
دیگر است، به عنوان مثال زمانی که زمستان در برابر بهار قرار می‌گیرد، ضدیت آن‌ها و
زمانی که روح در برابر جسم قرار می‌گیرد برتری روح بر جسم، منظور است.
گر بگردد دجال وار بخل جهان بود سخات چو عیسی کشنده دجال
(سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۴۸)
افسرسلطان گل جانب بستان رسید لشکر دیماه را عمر به پایان رسید...

| | |
|------------------------------------|--|
| عیسی گردون نشین گردن دجال زد | مهدی کشور گشا صاحب دوران رسید (نورعلیشاه، ۱۳۴۹: ۵۷) |
| روح فلک سوار مقید به جسم نیست | عیسی سوار مرکب دجال چون شود (صائب، ۱۳۸۳: ۳۰۹/۱) |
| مال را دجال دان و عشق را عیسی شمار | چون شدی از خیل عیسی گردن دجال زن (سنایی، ۱۳۴۱: ۹۷۴) |
| تو آدمی و همه دشمنان تو ابلیس | تو مهدی و همه حاسدان تو دجال (انوری، ۱۳۷۲: ۲۸۵) |

نتیجه‌گیری

هرچند در پی پرسش‌های گوناگونی که دربارهٔ مشخصات دجال از معصومان شده است و ایشان به بیان ویژگی‌های او پرداخته‌اند؛ اما این موضوع هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و به نظر می‌رسد به احادیثی که روایت کرده‌اند؛ به مرور زمان شاخ و برگ داده شده است. گروهی دجال را باوجود ویژگی‌های شگفتی که در روایات برای او برشمرده شده است، موجودی واقعی می‌دانند که در آخرالزمان ظاهر شده و به فریب‌کاری می‌پردازد و گروهی به دلیل ویژگی‌های افسانه‌ای، او را موجودی نمادین دانسته‌اند و معتقدند روایات در مورد او بیشتر به زبان استعاره سخن گفته‌اند، بر این اساس، منظور از دجال، شخص دجال نیست، نوع دجال است؛ پس دجال‌ها خواهند بود نه دجال؛ یعنی افرادی که با توسل به حيله و نیرنگ در صدد فریب مردم هستند؛ ولی با این حال ممکن است یکی از آنان که تبلور این صفات در وی از همه بیشتر است نشانهٔ ظهور باشد.

با ورود مضامین قرآنی و اسلامی به ادب فارسی، مضامین مربوط به دجال -صرف‌نظر از این‌که افسانه‌اند یا واقعیت- نیز از جمله این مضامین است که در ادب فارسی انعکاس پیدا کرده است. هرچند این انعکاس زیاد نیست؛ ولی همین مقدار کم نیز قابل بررسی است.

بر اساس بررسی و مقایسه‌ای که بین مضامین مربوط به دجال در متون اسلامی با بازتاب آن‌ها در ادب فارسی انجام شده است؛ چند چیز قابل توجه است:

۱. در مورد اصل دجال در متون اسلامی چند احتمال وجود دارد که دو احتمال

شخص بودن و نوع بودن غلبه دارد؛ اما در شعر فارسی «شخص بودن دجال» غالب است و به احتمالات دیگری که در متون اسلامی وجود دارد، توجهی نمی‌شود.

۲. از میان ویژگی‌های ظاهری متعددی که در متون اسلامی برای دجال ذکر شده شاعران فقط به ویژگی یک‌چشم بودن او توجه دارند و علاوه بر این، کور بودن را نیز به او نسبت داده‌اند در حالی که در متون اسلامی به این صفت (کور بودن دجال) برای دجال اشاره‌ای نشده است.

۳. برخی از شاعران، مهدی؛ برخی، عیسی و برخی هر دوی آن‌ها را کشته دجال و در تقابل با او می‌دانند، شاید این برخاسته از دوگانگی‌یی باشد که در خود روایات موجود است؛ چنان‌که روایتی، عیسی و روایتی، مهدی را کشته دجال می‌داند.

زمانی که شاعر تنها عیسی و یا تنها مهدی را در تقابل با دجال می‌نشانند، شاید به این علت باشد که تنها، شاعر، یک روایت را دیده و بر اساس همان یک روایت شعر سروده است و یا شاید شاعر روایات متناقض را دیده و بر اساس دیدگاه‌ها و استدلال‌های خود، ترجیح داده یکی از آن‌ها را برگزیند. زمانی که شاعر هم مهدی و هم عیسی را در برابر دجال قرار می‌دهد شاید به این دلیل باشد که شاعر نخواستگی یکی را بر دیگری برگزیند و این تقابل، فقط، دست‌مایه‌ای برای بیان عقاید او شده است و این‌که مهدی، دجال را می‌کشد یا عیسی، برایش بی‌اهمیت بوده است.

۴. چهارمین نکته در ارتباط با خر دجال و جساسه است.

در متون اسلامی جساسه و خر دجال دو چیز متفاوت هستند. جساسه، حیوانی است که برای دجال تجسس می‌کند و اخبار را به دجال می‌رساند ولی خر دجال، مرکبی است که دجال بر آن سوار است. و در ادب فارسی، هرچند اکثر شاعران خر دجال را، مرکب دجال می‌دانند اما چنان‌که اشاره شد، شیخ محمود شبستری و ادیب‌الممالک فراهانی جساسه را هم همان خر دجال معرفی می‌کنند.

۵. مکان خروج دجال: متون اسلامی، مکان خروج دجال را اصفهان، خراسان، کرمان، مرو و ... بیان کرده‌اند؛ اما شاعران تنها اصفهان را مکان خروج او می‌دانند.

۶. طبل دجال: در متون اسلامی، این نکته که طبلی برای دجال وجود داشته باشد به چشم نمی‌خورد؛ ولی نظامی گنجوی در اقبال‌نامه، طبلی را برای دجال قائل شده است. شاید، منظور نظامی از صدای طبل، یکی از صداهایی باشد که از خر دجال به

گوش می‌رسد.

به نظر می‌رسد، این مضامین را یا خود شاعران دربارهٔ دجال ساخته و پرداخته اند یا از اندیشه‌های دیگری جز اندیشه‌های اسلامی؛ اندیشه‌های ادیان دیگر، باورهای مردم زمانه و... بر ذهن شاعران تأثیر داشته است؛ چنان‌که خاقانی به دلیل آشنایی یا آئین مسیحیت، اصطلاحات این دین را به وفور به کار می‌برد

پی‌نوشت

۱. چرا خر بنده دجال باشم چو کردم بامسیحا هم وثاقی
(عراقی، ۱۳۷۵: ۲۸۴)
۲. باجسم کس به بالا نمی‌رسد دجال خرسوار به عیسی نمی‌رسد
(صائب، ۱۳۸۳: ۲/۳: ۲۷۹۰)
۳. روح فلک سوار مقتید به جسم نیست عیسی سوار مرکب دجال چون شود
(همان: ۱۹۵۶/۲)
۴. چند از متکلمان باارد وز فلسفیان عقل فعال
هم فلسفه هم‌کلام بگذار از بهر فضولیان دخال
با عیسی روح هم‌نفس شو شو بگذار جدل برای دجال
(عطار، ۱۳۷۵: ۳۴۰)
۵. دجال هجر بر سرم از غم قیامت ست لابد فسون عیسی و تیمارم آرزوست
(مولوی، ۱۳۷۹: ب: ۱۹۶)
۶. او به سر دجالیک چشم لعین ای خدا فریادرس نعم المعین
(مولوی، ۱۳۷۹: الف: ۱۶)
۷. تا ز تو دجال نفست را خر اندر آخر است تو نه ای عیسی اگر مریم همی زاید تو را
(سیف فرغانی، ۱۳۴۱: ۷۸۸)
۸. بر دل غم سیم و زر دنیا نگذاریم بار خر دجال به عیسی نگذاریم
(صائب، ۱۳۸۰: ۳/۳: ۲۷۹۰)
۹. سوزن ار دجال چشم است از چه رو جان عیسی شد به مهرش مفتنن
(قائنی، ۱۳۳۶: ۵۹۱)

پیرهن از تن کشید تن به سر دار زد
(ادیب الممالک، ۱۳۵۵: ۱۳۸)

تهی ز مردم دین‌دار و دین‌پرست چراست
چگونه حکم کند آنکه بر سریر قضاست
مقام و خانقہ بلعم بن باعوراست
وکیل بلعم و نایب مناب برصیصاست
بسان ابر سیه در میان ارض و سماست
نشسته با دم جانکاه، نطق دل فرساست
به قول عامه پی بند و بست و جفت و جلاست
نخست منکر روز جزا، رئیس جز است
شریف‌زاده بد اکنون شریف بر علماست
که نه به چهر ورا شرم و نه به دیده حیاست
که پیروان را سرگین او به از خرماست
به گوش آنان چو نغمه هزارآواست
به پشت آن خر مازندران آمده راست
(ادیب الممالک، ۱۳۵۵: ۹۲)

وز جان ارباب ستم گیرد دمار دیگری
تا در دل دشمن زند اینک شرار دیگری
(سبزواری، ۱۳۶۸: ۱۸۸)

ز ضربتی که به دجال رو سیاه رسید
(عزیزی، ۱۳۶۸: ۱۷۲)

که آب را به گل و لاله راه می‌بندد
و خون را در شیشه‌های سربسته
فجیع، آذین بسرسته.
(شفیعی کدکنی، ۱۳۵۷: ۶۲)

گیتی دجال چشم عیسی گل را گرفت
۶. فضا و ساحت عدلیه یا رب از چپ و راست
شدم بجانب دارالقضا که تا ببینم
گذشتم از در مقصوره گمان کردم
نشسته دیوی که هر که دیدش گفت
رخش میانه دستار سبز و ریش سیاه
به پیش روی، مازندران اهریمنی
چنانکه دیوی با اهریمن برای شکار
چو نامد این دو پرسیدم از یکی دگفتا
شریف‌زاده ذرغول ماده آنکه بنام
دوم ولیدی از اولاد بید و اولاد است
شنیده بودم دجال را خری باشد
نهیق آن خر و آواز تیزش از بم و زیر
کنون بدیدم دجال اصیپهانی را

۷. آمد امام محتشم کز کفر بستاند علم
آن مهدی دجال کش بنمود خوش رخسار خوش

۸. صفوف زاده سفیان شکست از هیبت

۹. طلوع صبحدمان خروج دجال است
و روشنی را به جعبه‌های ماهوتی
و باغ را به گل و لاله‌های کاغذیش

منابع

- ابن ماجه (بی تا) سنن، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
- ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۰۰) لسان العرب، بی جا، دارالمعارف.
- ابن داوود (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، سنن، ج ۲، بیروت، دارالفکر.
- ادیب الممالک فراهانی، محمدصادق (۱۳۵۵) دیوان اشعار، تصحیح وحید دستگردی، تهران، کتابفروشی فروغی.
- الهامی، داوود (۱۳۷۷) آخرین امید، قم، مکتب السلام، چاپ دوم.
- امیر خسرو دهلوی، ناصرالدین (۱۳۶۱) دیوان اشعار، به اهتمام م، درویش، تهران، جاویدان.
- انوری، اوحدالدین (۱۳۷۲) دیوان اشعار، ج ۱، به اهتمام محمد تقی، مدرس رضوی، تهران، علمی-فرهنگی.
- بخاری (۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م) صحیح، ج ۸، بیروت، دارالفکر.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۵) نغمه کلك بهار، به کوشش محمود رفعت، تهران، علمی.
- ترجمه کتاب مقدس (ترجمه هزاره نو) (۲۰۱۷م) انگلستان، ایلام.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۷۵) چشم به راه مهدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- حائری الیزدی، علی (۱۴۲۲) الزام الناصب فی اثبات الحجۃ الغائب، ج ۱، بیروت، موسسه الاعلمی.
- حلی، حسن بن سلیمان، المحتضر، [بی جا]، المکتبه الحیدریه، ۱۴۲۴ق / ۱۳۸۲ش.
- خاقانی، بدیل الدین (۱۳۷۵) دیوان اشعار، ج ۱، ویراسته جلال الدین کزازی، تهران، مرکز.
- خزائلی، محمد (۱۳۵۰) اعلام قرآن، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- دمیری، شیخ کمال الدین (۱۳۸۹) حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) لغت نامه، زیر نظر دکتر معین و جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم (۱۳۸۰) حکمت خسروانی، [بی جا]، بهجت.
- سعدی شیرازی، مصلح الدین (۱۳۴۰) کلیات سعدی، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، کانون معرفت.
- سبزواری، حمید (۱۳۶۸) دیوان اشعار، بامقدمه آیت الله خامنه ای و صادق آینهوند، تهران، کیهان.
- سنایی، ابوالمجد (۱۳۴۱) دیوان اشعار، با سعی واهتمام مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- سوزنی سمرقندی، شمس الدین (۱۳۳۸) دیوان اشعار، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران، امیرکبیر.
- سیف فرغانی (۱۳۴۱) دیوان، ج ۱، به اهتمام و تصحیح ذبیح الله صفا، تهران، دانشگاه تهران.
- شاه نعمت الله ولی (۱۳۵۵) کلیات اشعار، به سعی جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت الله ولی.
- شبستری، شیخ محمود (۱۳۸۲) گلشن راز، محمد رضا برزگر، تهران، زوار.
- شریف قرشی، باقر (۱۳۸۴) زندگانی خاتم الاوصیاء امام المهدی (عج)، ترجمه ابوالفضل اسلامی، قم، فقاقت.

- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۷) از زبان برگ، تهران، توس.
- صائب تبریزی، محمدعلی (۱۳۸۳) دیوان اشعار، ج ۱، ۲ و ۳، تهران، علم.
- صدوق، (۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش)، کمال الدین و تمام النعمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- صفای اصفهانی، محمدحسین (۱۳۳۷) دیوان اشعار، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، اقبال و شرکاء.
- عبدالکریم، عبدالرحیم (۱۳۸۸) منتهی‌الرب، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران، موسسه انتشارات.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۷۵) کلیات اشعار، به کوشش سعید نفیسی، تهران، کتابخانه سنایی.
- عطاری، فریدالدین (۱۳۷۵) کلیات اشعار، به کوشش سعید نفیسی، تهران، کتابخانه سنایی.
- عزیزی، احمد (۱۳۸۶) قوس غزل، تهران، کتاب نیستان.
- عماد زاده، حسین (۱۳۶۲) زندگانی حضرت صاحب‌الزمان، تهران، قائم.
- الفیومی، احمد بن محمد (۱۴۰۵) المصباح المنیر، تهران، دارالهجر.
- قائنی شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۳۶) دیوان، تصحیح و مقدمه محمدجعفر محجوب، [ابی‌جا]، [ابی‌نا].
- قزوینی، زکریا (۱۳۴۵) عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، به تصحیح و مقدمه منوچهر ستوده، تهران، [ابی‌نا].
- گلی، احمد و رجبی، رقیه، (۸۹)، «بازتاب تصویر دجال در شعر فارسی»، دوفصلنامه تخصصی علامه، سال دهم، شماره ۲۶، صص ۱۴۸-۱۲۷.
- المتقی الهمدی، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م، کنز العمال، ج ۱۴ و ۱۶، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲) بحار الانوار، ج ۱۳، ترجمه علی دوانی، تهران، جاویدان.
- مسلم النیسابوری [ابی‌تا] صحیح، ج ۸، بیروت، دارالفکر.
- معلوف، لوئیس (۱۳۸۱) المنجد، تهران، ایران.
- مکارم الشیرازی، ناصر (۱۳۵۷) مهدی، انقلابی بزرگ، قم، هدف.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۹ الف) مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام رینولد نیکلسون، تهران، امیرکبیر.
- (۱۳۷۹ب) کلیات شمس تبریزی، به اهتمام جواد اقبال، با مقدمه جواد سلمازاده، تهران، اقبال.
- نسیمی، عمادالدین (۱۳۷۲) زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی، به کوشش یدالله جلالی پندری، تهران، نشرنی.
- نورعلیشاه اصفهانی (۱۳۴۹) دیوان، به سعی جواد نوربخش، تهران، خانقاه نعمت الله ولی.
- نظامی گنجوی، ابومحمد (۱۳۷۸) اقبال‌نامه یا خردنامه، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
- هاکس (۱۳۷۷) قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر.
- هیثمی (۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م) مجمع الزوائد، ج ۱، بیروت، دارلکتب العلمیه.

یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۹)، فرهنگ اساطیر و اشارات ادبیات فارسی، تهران، سروش.

Barkun, Micheal (1994) Religion and God, London, chapel Hill.

Society of Gentlemen (1915) Encyclopedia Britannica, vol2, Cambridge, Cambridge University Press.

James Hasting (1980) Encyclopedia of Religion and Ethics, vol1, Edinburgh, T&T, Clark.

Herbermann, Charles George (1907) The Catholic Encyclopedia, New York, The Robert Appleton Company (RAC).

Pink, A, W (1988) The Antichrist A Systematic Study of Satans Counterfeit Christ, USA, Kregel Publications.